

آیه

و ساختار آن

حسن خرقانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله‌های علمی و پژوهشی

آیه واحد کوچک کلام الهی است که با پیوند جمعی از آنها، واحد بزرگ‌تر یعنی سوره تشکیل می‌شود و شناخت ویژگیها و خصوصیات ساختاری آن، گامی اساسی در راه دریافت ظرافتها و نکات تفسیری آن است.

گرچه درباره آیه سخن بسیار است، اما در این نوشتار، خصوصیات ساختاری را پی می‌گیریم و از محورهای ذیل بحث می‌کنیم:

۱. مفهوم آیه و چگونگی مرزبندی آیات

۲. گوناگونی ساختار آیات

۳. جمله و آیه



۴. پیوستگی اجزا و دقت نظم در آیه
 ۵. تناسب فواصل آیات با بخش های آغازین
 ۶. هماهنگی میان فواصل آیات

۱. مفهوم آیه و چگونگی مرزبندی آیات

آیه، پایه و محور اساسی در نظم قرآن و خشتی از کاخ اعجاز بیانی آن است. با وجود آن که قرآن شعر نیست و در نثر نیز نظیری برای آن نمی توان سراغ گرفت. آیه قطعه ای هنری و ترتیلی از کلام الهی است؛ نظیر مصرع یا بیت در شعر که خواننده در فواصل و پایان بندهای آن می ایستد و پس از درنگی کوتاه، به تلاوت ادامه می دهد و معنی در ذهن او و شنونده به هم می پیوندد. بنابراین سزاوار است قاری در پایان آیه بایستد، اگر چه سخن پیوسته و معنی سلسله وار باشد، مگر در صورتی که وقف باعث اخلاقی در معنا شود؛ همانند: «فویل للمصلین. الذین هم عن صلاتهم ساهون» (ماعون، ۴/۱۰۷-۵) پس وای بر نماز گزارانی که از نمازشان غافل اند، که در این موارد، وقف را جایز نمی دانند و در مواردی نیز وصل از جهت معنی بهتر و نیکوتر است.^۱ علامه طباطبائی (ره) در این باره چنین می نویسد:

آنچه از تأمل در تقسیم بندی طبیعی کلام عربی به قطعه ها و فصلها، به ویژه آنجا که سخن مسجع باشد، به دست می آید و نیز نتیجه تدبیر در آنچه که از رسول خدا و اهل بیتش سرچشمه در شمار آیات وارد شده، آن است که هر آیه از قرآن قطعه ای از سخن است که حقیقت آن است که تلاوت بر آن تکیه کرده و از قبل و بعدش جدا گردد.^۲

آیه در لغت به معانی گوناگونی مانند: علامت و نشانه، جماعت و گروه، و امر عجیب و شگفت آور آمده است، که آیه قرآن به تناسب هر یک از این معانی می تواند نام گذاری شده باشد.^۳

آیه بر بخشی از حروف و یا کلمات و یا جمله هایی از قرآن اطلاق می شود، که در ضمن سوره درج شده، و حدود آن از طریق نقل و روایت مشخص شده است، و به همین معنا نیز در روایات و در خود قرآن به کار رفته است؛ مانند آن که می فرماید: «کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» (هود، ۱/۱۱) و یا «منه آیات محکمات» (آل عمران، ۷/۳).

تقسیم بندی سوره ها به آیات و نیز حدود و مرزهای آیات، و حیاتی است و از طریق بیان رسول اکرم ﷺ می توان آن را شناخت و اجتهاد و نظر شخصی درباره آن روان نیست. روایاتی از طریق شیعه و اهل سنت نیز در این باره رسیده است که توقیفی بودن آیات را تأیید می کند.^۴

پیامبر اسلام ﷺ برای شناساندن انتهای آیات، وقف می نمودند و پس از مشخص شدن محل آن، در دیگر اوقات ممکن بود وصل نمایند و این خود سبب شده است که اختلافات محدودی

در شناخت مقطع آیات و تعداد آنها ایجاد شود. ۵
 آهنگین بودن فواصل آیات و تناسب میان آنها نیز در بیشتر موارد، نشانگر پایان آیات است.
 برخی مانند جعبری دو طریق برای شناخت فواصل آیات ذکر می‌کنند. طریق توقیفی و افزون بر
 آن، طریق قیاسی که بر اساس همانندی با آیاتی است که در آن نص داریم. ۶
 افزون بر اصطلاحی که یاد شد، به هر بخش از قرآن که حکمی را برساند نیز آیه اطلاق
 می‌شود. ۷.

۲. گوناگونی ساختار آیات

آیه‌های قرآن کریم از نظر ساختار و نظم آهنگ از گوناگونی و تنوع فراوانی برخوردارند، و در
 طول متفاوت اند؛ گاه آیه دارای یک کلمه و یا حجمی نزدیک به آن است؛ مانند: «طه»، «یس»،
 «الرحمن»، «مدھامتان» (الرحمن، ۶۴/۵۵)^۸ این بیشتر در آغاز برخی سوره‌هاست که بیان یک
 واژه یا حروفی بریده از هم و سپس درنگی کوتاه توجه مخاطب را برای ادامه سخن جلب می‌نماید،
 همانند: «الحاقه»، «القارعة»، «الطور»، «الفجر»، و «الضحی».

گاه آیه بدون محاسبه حروف، از دو کلمه تشکیل یافته است مانند: «و کتاب مسطور. فی رق
 منشور. وال بیت المعمور. والسقف المرفوع. والبحر المسجور» (طور، ۲/۵۲-۶). ۹

اگر به آغاز سوره الرحمن بنگریم، می‌بینیم که سوره از یک کلمه شروع شده و سپس دو کلمه
 دو کلمه و سه کلمه سه کلمه ادامه می‌یابد و به چندین کلمه می‌رسد: «الرحمن. علم القرآن.
 خلق الإنسان. علمه البیان. الشمس والقمر بحسبان. والنجم والشجر يسجدان. والسماء
 رفعها ووضع المیزان...» (الرحمن، ۱/۵۵-۷). ۱۰

آیات بلندی نیز داریم که به حجم یک صفحه و نزدیک به آن می‌رسند و به طور کلی اگر یک
 صفحه از قرآن را که ۱۵ سطر دارد، در نظر بیاوریم، تعداد آیات آن از یک، دو و سه آیه شروع
 می‌شود و تا حدود ۳۰ آیه و گاه بیش از آن می‌رسد. طولانی‌ترین آیه، آیه دین (۲۸۲ بقره) است
 که یک صفحه از قرآن را فرا گرفته است.

کوتاهی و بلندی آیات، به طور معمول با کوتاهی و بلندی سوره‌ها تناسب دارد و بیشتر آیات
 بلند در سوره‌های طولانی، که غالب آنها مدنی است و بیشتر آیات کوتاه در سوره‌های کوچک،
 که غالب آنها مکی است، قرار دارد؛ به گونه‌ای که سوره «بقره» که بزرگ‌ترین سوره‌هاست،
 طولانی‌ترین آیه‌ها را در خود جا داده است و ۲۸۶ آیه، در حجم ۴۸ صفحه (با خط عثمان طه)
 جای گرفته است؛ یعنی به طور نسبی نزدیک به ۶ آیه در هر صفحه. و سوره «مرسلات» یا «نبا»
 کمی بیشتر از ۳۰ آیه در صفحه و سوره «عبس» ۴۲ آیه در یک صفحه حجم دارند.

البته این قاعده استثنا نیز دارد و گاه سوره‌های طولانی، آیات کوتاه دارند مانند سوره «شعراء»



که ۲۲۷ آیه در ۱۰ صفحه و به طور نسبی حدود ۲۸ آیه در هر صفحه حجم دارد. به طور نادر در سوره‌های غیر طولانی ممکن است آیات طولانی یافت شود مانند آیه ۲۰ سوره «مزمّل» و آیه ۳۱ سوره «مدثر».

۳. جمله و آیه

آیه یا جمله که پایه‌ی اساسی کلام در نحو است، تفاوت دارد و تقسیم کلام قرآنی به آیات، غیر از تقسیم کلام به جملات است؛ جمله، مرکبی است که میان اجزای آن نسبت اسنادی برقرار باشد و در آن خبری به مبتدایی یا فعلی به فاعلی اسناد داده شود و در صورتی که این جمله در رساندن یک معنی کامل باشد و شنونده را در انتظار نگذارد، کلام نام دارد.

اما آیه جزئی از سخن است که نه از نظر معنی بلکه در خواندن و ترتیل و از نظر جلوه هنری مستقل است. از این رو گاه آیه، جمله‌ای کامل و گاه جزئی از جمله است یعنی یک جمله از آیات چندی تشکیل می‌شود و آیاتی نیز وجود دارند که شامل چندین جمله می‌شوند. نمونه‌هایی از هر کدام را پیش‌رو دارید:

الف- جمله‌ای که از چندین آیه تشکیل می‌شود:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ . وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ . فَسَنِيَرَهُ لِلْيُسْرَىٰ . وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ . وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ . فَسَنِيَرَهُ لِلْعُسْرَىٰ» (اللیل، ۹۲/۵-۱۰).^{۱۱}

«إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ . وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ . وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ . وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ . أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (مؤمن، ۲۳/۵۷-۶۱).^{۱۲}

در این پنج آیه، مبتدا در آیه نخست و خبر در آیه پنجم آمده است.

ب- آیه، جمله کامل و مستقل باشد:

«وَرَبِّكَ فُكْبَرٌ . وَثِيَابُكَ فَطَهِّرْ . وَالرَّجْزَ فَاهْجُرْ . وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ . وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» . (مدثر، ۷۴/۱۳-۳)

«وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شُدَادًا . وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا . وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً نُّجَاجًا لِنَخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا...» (نبا، ۷۸/۱۲-۱۵).^{۱۴}

در این نمونه‌ها، آیه، جمله‌ای است مستقل، گرچه آیات با یکدیگر پیوند خورده و در پی هم آمده‌اند.

ج- آیه از چندین جمله به هم پیوسته تشکیل شود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، ۴۹/۱۳).^{۱۵}

«ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر وأولئك هم المفلحون» (آل عمران، ۱۰۴/۳). ۱۶.

ترکیب آیات قرآن با ترکیب جملات به کار رفته در آن ارتباط دارد. این جمله‌ها از نظر ترکیب و ساختار انواع مختلفی دارند: جمله‌های ساده و کوتاه، جمله‌های ساده و طولانی، جمله‌های طولانی و سلسله‌وار و یا مرکب. ۱۷.

نگارنده کتاب «دراسة ادبیه لنصوص من القرآن» پس از شرح انواع یاد شده از جمله‌ها و یادکرد نمونه‌های آن، در ذیل فایده‌های بحث از انواع جمله‌ها و اسلوب‌های ترکیب در آیات قرآن، می‌نویسد:

جمله‌های طولانی و مرکب به کار رفته در قرآن که اجزای آن دارای ترکیبی استوار و به هم پیوسته‌اند و برای تعبیر از اندیشه‌ای که عناصر فراوان و جوانب بسیار دارد می‌آیند، در نثر زبان عربی پیش از عصر قرآن و حتی در عصر قرآن و کمی پس از آن، نمونه‌ای برای آن نمی‌توان سراغ گرفت. جز در دوران‌های متأخر که توان ترکیب مفاهیم و عناصر، به درجه بالایی از رشد رسید. و این نشان دهنده آن است که قرآن در تاریخ نثر عربی تنها متنی است که خارج از مراحل دگرگونی و عوامل آن است. ۱۸.

۴. پیوستگی اجزا و دقت نظم در آیه

اجزای تشکیل دهنده آیات کتاب الهی که در این قالب سازمان یافته‌اند، عناصری همخوان و سازماندهی شده‌اند که با پیوندی استوار میان خود، قطعه‌ای هماهنگ و همبسته از آیه می‌سازند که در تدوین با دیگر آیات، سوره‌ای نظام‌مند و آراسته را ایجاد می‌کند.

احمد بدوی می‌نویسد: «گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»

بهترین توصیفی که برای جمله قرآنی می‌توان آورد، این سخن خود قرآن است که: «کتاب أحکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» (هود، ۱/۱۱) بنابراین آیه، ساختمانی است که خشت‌های آن در جای خود استوار شده‌اند و با دقت تمام، هماهنگ و پیوسته شده‌اند، به گونه‌ای که واژه‌ای را در آن نمی‌یابی که در جای مناسبش نباشد یا با واژگان کنار خود سرناسازگاری داشته باشد و حتی دشوار و ناممکن خواهد بود اگر بخواهی به جای کلمه‌ای در جمله، کلمه دیگری بنهی یا به آن کلمه نیازی نبینی یا بخواهی بر آن بیفزایی و اگر بخواهی همانند جمله قرآن بیاوری، پس از گردش طولانی در نهایت کار به همین واژگان باز خواهی گشت، گویا پروردگار برای بیان این معانی جز این الفاظ را نیافریده است و گویا لغت محدود بوده و در آن چیزی نیافته‌ای. ۱۹.

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن که باعث شگفتی و اعجاب آدمی می‌گردد چگونگی چینش



واژگان و به نظم کشیدن آنها در سلک آیات است؛ به گونه‌ای که اسرار و حکمت‌های فراوانی را در خود نهفته دارد و می‌تواند به‌عنوان منبعی سرشار در استخراج نکته‌ها و ظرافت‌های تفسیری به شمار آید.

با دقت و موشکافی در نظم قرآن روشن می‌شود که بسیار حکیمانه بوده و هیچ‌گاه الفاظ آن بدون حساب در پی هم قرار نگرفته‌اند بلکه این کتاب مانند ناپذیر در عین به‌کارگیری قالب‌های زبان عربی، ساختاری را بر آن حاکم می‌سازد که جابه‌جایی اجزای آن به شکوه و فخامت لفظ صدمه زده و دقت معنی را خواهد کاست و ناممکن می‌نماید.

برای دریافت بهتر نظام مند بودن آیه و چگونگی هماهنگی و نکته‌سنجی در چینش اجزای آن، به بررسی شاهدهی گویا از قرآن می‌پردازیم که در عین آن که آیه‌ای تشریحی است بلاغت بالای آن اعجاب آدمی را برمی‌انگیزد:

«حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الأخ و بنات الأخت و امهاتکم اللاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعة و امهات نسائکم و ربائیکم اللاتی فی حجورکم من نساءکم اللاتی دخلتم بهن فان لم تکنوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم و حلائل ابناءکم الذین من اصلابکم و ان تجمعوا بین الأختین إلا ما قد سلف ان الله کان غفوراً رحیماً» (نساء، ۲۳/۴) ۲۰

تحلیل آیه:

این دستور روشن و اساسی وحی، ازدواج‌های ممنوع را که سیزده مورد است با جزئیات و شروط قانونی آن، تبیین می‌کند و دو ویژگی مهم در آن آشکار است:

۱. به‌طور شامل و کامل حالات یاد شده را مطرح می‌کند.

۲. این موارد را در نظمی منطقی طبقه‌بندی می‌کند که در ارتباط با درجه‌خویشاوندی و ترتیب نزولی آن است.

حالات سیزده‌گانه‌ای که در این آیه بدان تصریح شده به دو عنصر اساسی برمی‌گردد:

۱. حرمت ذاتی ۲. حرمت عارضی

در حرمت ذاتی هفت مورد داخل می‌شود: مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر که به همین ترتیب در آیه بیان شده و این ترتیب بنا بر اهمیت حرمت است که به واسطه نزدیکی بیشتر حاصل می‌شود. پیوندهایی که از طریق نزدیکان مذکور است بر نزدیکان مؤنث مقدم شده است؛ بنابراین در آغاز مادر ذکر شده که مخاطب جزئی از اوست و حرمت ازدواج با او عظمت دارد. سپس دختر آمده که جزئی از مخاطب است و عظمت حرمتش پس از مادر قرار دارد. سپس خواهر آمده که هر دو از یک اصل تولد یافته‌اند. سپس عمه یاد شده که بعد از زنان یاد شده، نزدیک‌ترین زن به انسان است و همین‌طور خاله.

با وجود آن که درجه نزدیکی عمه و خاله یکی است، عمه پیشی گرفته است؛ زیرا پیوند

خویشاوندی عمه از جانب پدر است و پیوند خاله از جانب مادر و پیوند ذکوریت بر پیوند انوئیت مقدم است. و به همین خاطر برادرزاده بر خواهرزاده مقدم شده است، و این دو پس از عمه و خاله آمده‌اند چون خویشاوندی در عمه و خاله از طریق پدر و مادر است که اصل در وجود انسانند، اما در خواهرزاده و برادرزاده نزدیکی از جهت برادر و خواهر که شاخه‌ای از پدر و مادر هستند، می‌باشد.

تحت ضابط حرمت عارضی شش حالت وجود دارد که دو گروه می‌شوند:

۱. آنچه علت در حرمت شیر خواری است.

۲. آنچه علت در حرمت ازدواج است.

در خویشاوندی رضاعی، نخست مادر رضاعی و سپس خواهر رضاعی آمده است؛ چون مادر رضاعی شبیه مادر حقیقی انسان است و خواهر رضاعی شبیه خواهر انسان و مسلم است که مادر بر خواهر مقدم است.

پس از این قسم، پیوند سببی آمده که در رتبهٔ پس از پیوند رضاعی است زیرا پیوند حاصل از شیر خواری در دوران کودکی برای انسان حاصل شده، که در وجود مقدم بر پیوند از طریق ازدواج است. در پیوند همسری چهار حالت داخل است:

۱. مادر زن.

۲. دختر خوانده یا دختر ناتنی از طریق همسر که با مادر او همبستری صورت گرفته باشد.

۳. همسر پسر یا عروس مرد.

۴. جمع میان دو خواهر.

در اینجا مادر مقدم شده و سپس دخترخوانده آمده است، که تشبیه به دختر خود مرد شده است و در درجهٔ بعد همسر فرزند قرار دارد و پس از او نیز خواهر زن است که در میان دیگر موارد، پایین‌ترین درجهٔ حرمت را داراست. ۲۱

این نظم و هماهنگی شگفت‌انگیز و دسته‌بندی نظام‌مند در این آیه کریمه، بخشی کوچک از دریای پر رمز و راز قرآن را نشان می‌دهد و اسرار و حکمت‌های بسیار دیگری وجود دارد که می‌توان در نظم کلمات قرآن دنبال کرد.

۵. تناسب میان فواصل آیات با بخش‌های آغازین

برجسته‌ترین و بحث‌انگیزترین بخش در هر آیه، پایان آن است که «فاصله» نام دارد و مباحث پر دامنه‌ای را در خود جای داده است. در آنچه یاد می‌شود گزیده‌ای از مباحث مهم قابل طرح در فواصل آیات بیان می‌گردد و از پرداختن به موضوعاتی همچون جواز نام‌گذاری آنها به سجع خودداری می‌شود. ۲۲



نخست در این بخش، بحث از چگونگی هماهنگی و تناسب این پایان‌بندها با مضمون آیه و بخش‌های آغازین آن است.

فرجام آیات در تناسب شگفتی با بدنه آیه‌هاست و نمودی از هماهنگی و حساب‌گری در این کتاب کریم است. زرکشی می‌نگارد:

از جاهایی که رعایت تناسب در آن مورد تاکید است، مقطع‌ها و پایان‌بخش‌های سخن است که به ناچار باید تناسب کاملی با معنی داشته باشد و گرنه کلام از هم گسسته خواهد شد و در تمامی فواصل قرآن عظیم این نکته وجود دارد لکن برخی آشکار است و برخی نیاز به تامل دارد. ۲۳

به پیروی از ابن ابی الاصبغ در «بدیع القرآن» ۲۴، بسیاری از نویسندگان علوم قرآنی؛ مانند: زرکشی ۲۵ و سیوطی، ۲۶ فواصل قرآن را در چهار چیز منحصر می‌دانند: «تمکین، تصدیر، توشیح و ایغال»، که با بحث ما ارتباط تنگاتنگی دارد. البته ما با این حصر موافق نیستیم بلکه گستردگی و تنوع فواصل آیات، فراتر از آن است که در این چهار بگنجد و با نگاهی گذرا به فرجام آیات این حصر را می‌توان در هم شکست، اما به عنوان فواصل اصلی که اقتضای تناسب با مضمون آیه در آنها وجود دارد، این موارد می‌تواند قابل تطبیق باشد.

در اینجا بدون آن که بخواهیم از دریچه اصطلاح وارد بحث شویم این هماهنگی و تناسب را به دو بخش تقسیم کرده و به توضیح آن می‌پردازیم:

الف) تناسب معنایی میان پایان آیه با آغاز آن.

ب) تناسب لفظی میان پایان آیه با آغاز آن.

الف- تناسب معنایی میان پایان آیه با آغاز آن

گاه زمینه پایان آیه به گونه‌ای فراهم می‌شود که بخش پایانی از نظر معنی تناسب کاملی با مضمون آن داشته و به خوبی در جایگاه شایسته خود قرار می‌گیرد بی‌آن که ناساز و ناآرام باشد و در این صورت اگر حذف شود معنی دچار اختلال خواهد شد.

این مسأله در علم بدیع، «تناسب اطراف» نام دارد و در میان اقسام چهارگانه فواصل «تمکین» نامیده می‌شود. زرکشی درباره آن می‌نویسد:

این باب تو را بر سری بزرگ از اسرار قرآن آگاه می‌کند پس آن را محکم بگیر. ۲۷

به طور مثال در آیه کریمه «لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخیر» (انعام، ۶/۱۰۳) که خداوند متعال توصیف شده است به این که دیدگان او را در نیابند و او دیدگان را دریابد، «لطیف» به معنای رقیق و نافذ در اشیا، مناسب با درک نشدن با چشم و «خیر» به معنای آگاه، مناسب با درک کردن دیدگان است.

«الر کتاب أحکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر . ألا تعبدوا إلا الله إثنی لکم منه نذیر و بشیر» (هود، ۱۱/۱-۲) ۲۹

در این دو آیه کریمه میان فرجام آیه و آغاز آن رابطه لطیفی برقرار است بدین معنی که در آیه نخست می بینیم «حکیم» با «أحکمت» و «خبیر» با «فصلت» تناسب دارد یعنی آیات این کتاب حکیم از نزد کسی که خود دارای حکمت و استواری است، استوار و محکم گشته اند، و از نزد کسی که آگاه به جزئیات و چگونگی امور است تفصیل یافته اند.

«ألا تعبدوا إلا الله» نیز بیانگر دو نکته است:

۱. پرهیز دادن از پرستش غیر خدا.
 ۲. شوق انگیزی بر عبادت خدا، دو واژه «نذیر» و «بشیر» نیز ناظر به این دو نکته اند. پیامبر، نذیر و بیم دهنده است نسبت به پرستش غیر خدا که عذابی سخت در پی دارد و بشارت دهنده است نسبت به عبادت و طاعت الهی که پاداشی گران مایه به دنبال دارد. ۳۰

«اولم یهد لهم کم أهلكنا من قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم ان فی ذلک لآیات افلا یسمعون . أولم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرذ فنخرج به زرعاً تأکل منه أنعامهم و أنفسهم أفلا یبصرون» (سجده، ۳۲/۲۶-۲۷) ۳۱

چون در آیه نخست، سخن از پندآموزی از گذشتگان بود که از راه شنیدن سرگذشتشان میسر است. در پایان آیه «أفلا یسمعون» آورده شد و در آغاز آیه نیز «أولم یهد لهم» آمد و گفته نشد «أولم یروا» و در آیه دوم، پندآموزی از پدیده های بیرون است که از راه دیدن انجام می گیرد، پس در آغاز «أولم یروا» آمده و سپس آیه به «أفلا یبصرون» خاتمه یافت. و مانند آن آیه ۷۱ و ۷۲ سوره قصص است.

«ورذ الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیراً و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله قویاً عزیزاً» (احزاب، ۲۳/۲۵) ۳۲

از آن رو که سخن از ناکام گذاشتن کافران و پیروزی مسلمانان، از جانب خداوند قادر متعال است، آیه به دو صفت «قوی» و «عزیز» که با مضمون آیه مناسبتی تمام دارد، پایان یافته است. بر همین قیاس می توان تناسب بسیاری از فواصل آیات قرآن را با محتوای آن دریافت، اما گاه فواصلی وجود دارند که وجه تناسب آنها پوشیده و همراه با اشکال است، و دریافت آن نیاز به اندیشه ورزی بیشتری دارد، از جمله این موارد به نمونه هایی اشاره می کنیم: ۳۳

«ان تعذبهم فأنهم عبادک و ان تغفر لهم فإتک أنت العزیز الحکیم» (مائده، ۵/۱۱۸) ۳۴

ممکن است گفته شود. با توجه به «و ان تغفر» بهتر بود فاصله آیه «الغفور الرحیم» می بود، اما می توان گفت که حکمت فاصله موجود آن است که کسی می تواند مستحق عذاب را بیامرزد که مافوقی نداشته باشد تا مانع حکم او شود. بنابراین خداوند عزیز و غالب است که می تواند

ببخشد و این بخشش او بی جا و بی حکمت نیست، چرا که او حکیم است و هر چه کند به مصلحت است.

و نظیر این مورد نیز در قرآن داریم، آنجا که می‌فرماید: «اولئك سيرحهم الله إن الله عزيز حكيم» (توبه، ۷۱/۹) یا «واغفر لنا ربنا انك انت العزيز الحكيم» (ممتحنه، ۵/۶۰)

در سوره بقره آمده است: «هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعاً ثم استوى الى السماء فسواهن سبع سموات وهو بكل شيء عليم» (بقره، ۲۹/۲)

و در سوره آل عمران می‌خوانیم: «قل إن تخفوا ما في صدوركم او تبدوه يعلمه الله و يعلم ما في السموات و ما في الأرض و الله على كل شيء قدير» (آل عمران، ۲۹/۳)

در نظر نخست احساس می‌شود که مناسب بود آیه سوره بقره به قدرت و آیه سوره آل عمران به علم ختم می‌شد؛ چرا که در مورد نخست سخن از آفرینش و در مورد دوم سخن از آگاهی به آشکار و نهان انسان و هستی است.

پاسخ این است که در مورد نخست سخن از آفرینش و تدبیر الهی است که بر اساس نیازها و مصالح جهان هستی صورت می‌پذیرد بنابراین مناسبت داشت که به علم ختم شود تا بفهماند کسی که اینها را آفریده همه چیز را می‌داند. اما آیه آل عمران در سیاق تهدید و وعید قرار دارد و تعبیر به آگاهی از اعمال انسان، کنایه از کیفر و پاداش است، بنابراین مناسبت داشت که به قدرت و توانایی ختم شود.

از نکات جالبی که در این بحث وجود دارد و زرکشی به آن اشاره می‌کند^{۳۵} این است که گاه دو یا چند آیه همانند در قرآن آمده است که از نظر مضمون مانند هم اند لکن فواصل آنها با هم تفاوت دارد، مانند دو آیه ذیل:

در سوره ابراهیم آمده است: «وان تعدوا نعمت الله لا تحصوها إن الانسان لظلوم كفار» (ابراهیم، ۳۶/۱۴) و در سوره نحل می‌خوانیم: «وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها إن الله لغفور رحيم» (نحل، ۱۸/۱۶). ۳۷.

آیه سوره ابراهیم در سیاق وصف انسان و تمرّد و ناسپاسی او قرار دارد بنابراین به برخورد انسان در برابر این همه نعمت بیکران الهی نظر دارد که با دو صفت ستمکاری و کفران پاسخ می‌دهد، اما سیاق سوره نحل در وصف خداوند متعال و بیان الوهیت و عظمت و فیض ربوبی اوست بنابراین به جانب خداوند منعم نظر دارد که غفور و رحیم است؛ در برابر ستم انسان، به آمرزش و در برابر کفران انسان، به رحمت پاسخ می‌گوید: شگفتا از این اوج بلاغی که قرآن در آن سخن می‌گوید!

گاه اجزای سخن در بافت آیه، طوری ترتیب یافته است که اگر شخص با ذوقی، یک قسمت آن را بشنود، با دانستن وزن فاصله‌ها در می‌یابد که قسمت بعد چیست. و در واقع انسجام و

هماهنگی به اندازه‌ای وجود دارد که آغاز سخن و سیر روان آن آخر کلام را مشخص می‌کند. این امر در بدیع «ارصاد» و در میان اقسام فواصل «توشیح» نام دارد، و از نمونه‌های آن است:

«وما كان الناس إلا أمة واحدة فاختلّفوا ولولا كلمة سبقت من ربك لقضى بينهم فيما فيه يختلفون» (یونس، ۱۹/۱۰)

هنگامی که سخن به «لقضی بینهم» برسد شنونده با توجه به یادی که از اختلاف شد و دانستن وزن فاصله، درمی‌یابد که ادامه آیه «فیما فیہ یختلفون» است.

«وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون» (عنکبوت، ۴۰/۲۹)

اگر در «ولکن كانوا» وقف شود، شنونده درخواهد یافت که پایان آیه چیست.

«إن الله اصطفى آدم ونوحاً وأل إبراهيم وأل عمران علی العالمین» (آل عمران، ۳۳/۳) از یاد کرد برگزیدن پیامبران و خاندان‌های یاد شده دانسته می‌شود که این برگزیدن بردیگر جهانیان باید باشد.

«أفرأیتم ما تحرثون . ءأنتم تزرعونہ أم نحن الزارعون» (واقعہ، ۶۳/۵۶، ۶۴)

«أفرأیتم الماء الذی تشربون . ءأنتم أنزلتموه من المزن أم نحن المنزلون» (واقعہ، ۶۸/۶۹)

انسجام و تناسب میان الفاظ و معانی این آیات به گونه‌ای است که شنونده، جمله پس از «أم» را می‌تواند حدس بزند.

«هل جزاء الإحسان...» (الرحمن، ۶۰/۵۵) هنگامی که در این جا درنگ شود روشن خواهد بود که پس از آن «إلا الإحسان» است و همین گونه است در «ذلک جزیناهم بما کفروا وهل نجازی إلا الکفور» (سبأ، ۱۷/۳۴)

روایت شده است که رسول اکرم ﷺ این آیات را برزید بن ثابت املا می‌کردند: «ولقد خلقنا الإنسان من سلالة من طین . ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین . ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظماً فکسونا العظام لحماً ثم أنشأناه خلقاً آخر» (مؤمنون، ۱۲/۲۳-۱۴).

در این جا معاذ بن جبل برخاست و گفت: «فتبارک الله أحسن الخالقین» آن حضرت خندیدند، معاذ سبب آن را پرسید. حضرت فرمودند: آیه به همین جمله پایان یافته است.

و نیز نقل شده است که فردی اعرابی شنید که کسی قرائت می‌کند: «فان زلتم من بعد ما جاءکم البیتات فاعلموا أن الله غفور رحیم» آن اعرابی، آگاه به قرآن نبود، اما عربی اصیل و آگاه به لغت و چگونگی سبک آن بود و با توجه به ابتدای کلام می‌دانست که انتهایش باید چگونه باشد، پس گفت این سخن خداوند نیست، زیرا، حکیم هنگام لغزش، سخن از بخشش نمی‌گوید تا تشویق به آن باشد.

قاری دوباره به قرآن رجوع کرد و دریافت که خطا کرده و آیه به «فاعلموا أن الله عزیز حکیم» (بقره، ۲۰۹/۲) پایان یافته است. ۳۸



در «ایغال» نیز که عبارت است از آن که سخنی گفته شود که کلام بدون آن نیز به فرجام نرسیده باشد اما برای تاکید فزون تر این سخن آورده شود، همین تناسب میان آغاز و انجام آیه مشهود است زیرا فاصله ای این گونه، تاکید و باز پرداخت مطلبی است که در آیه بیان شده است؛ مانند: «ذلک جزیناهم بما کفروا وهل نجازی إلا الکفور» (سبأ، ۱۷/۳۴).

«اولئک الذین اشترؤا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم وما کانوا مهتدین» (بقره، ۱۶/۲)
 «هل نجازی إلا الکفور» و «وما کانوا مهتدین» تاکیدی بر مطلب اند و سخن بدون آنها تمام است.

ب - تناسب لفظی میان پایان آیه با آغاز آن

گاه میان فاصله آیه با بخش آغازین آن همسانی وجود دارد به این معنی که از دو واژه ای که در لفظ و معنی یا تنها در لفظ شبیه هم هستند، یکی در ابتدا و دیگری در انتهای آیه آورده شده است. این بحث در بلاغت «رد العجز علی الصدر»^{۳۹} و به عنوان یکی از اقسام چهارگانه سازگاری فواصل آیات با ابتدای آن «تصدیر» نام دارد و بیانگر نوعی رابطه میان صدر و ذیل آیات می باشد.

واژگانی که میان صدر و ذیل ایجاد همسانی می کنند، می توانند از نظر لفظ و معنی یکی باشند و یا تنها در لفظ یکسان باشند و یا میانشان رابطه اشتقاق یا شبه اشتقاق وجود داشته باشد که در این میان، در مورد نخست و در مورد اشتقاق، افزون بر همسانی لفظی در معنی نیز سازگارند اما در دو مورد دیگر تنها هم شکلی لفظی است. تفاوتی نیز وجود ندارد که واژه پایانی با واژه نخست آیه همخوانی داشته باشد یا با یکی از واژگان صدر آن، از نمونه های این بحث آیات ذیل است:

«الحجج أشهر معلومات فمن فرض فیهن الحجج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحجج» (بقره، ۲/۱۹۷)

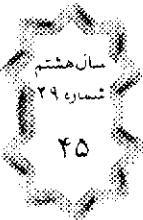
«وهب لنا من لدنک رحمة إنک أنت الوهاب» (آل عمران، ۸/۳)

«قال لهم موسی و یلکم لا تفتروا علی الله کذباً فیسحقکم بعداب وقد خاب من افتری» (طه، ۲۰/۶۱)

«ومن تاب وعمل صالحاً فإنه یتوب إلى الله متاباً» (فرقان، ۲۵/۷۱)

«قال إنی لعملمکم من القالین» (شعراء، ۲۶/۱۶۸)

در آیات یاد شده، در نمونه اول واژه آغازین عیناً در پایان یاد شده بود و در سه نمونه دیگر واژگان صدر و فاصله هردو از یک ماده مشتق بود و در نمونه آخر صرف هم شکلی لفظی است که آرایش بخش سخن است و این گونه می نمایاند که این دو کلمه از یک ماده مشتق شده اند، در حالی که «قال» از ماده «قول» و «قالین» از «قلی» به معنای کینه و دشمنی است.



«أُنظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ الْكِبْرُ وَكَبُرَتْ دَرَجَاتُ الْكِبْرِ تَفْضِيلًا» (اسراء، ۲۱/۱۷)
 «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء، ۴/۱۶۶).

در این دو آیه نیز تناسب واژه پایانی با واژه صدر، به تجانس در اشتقاق است، و واژه نخست در اثنای آیه قرار دارد.

۶. هماهنگی میان فواصل آیات

یکی از نمودهای بارز هماهنگی و همبستگی میان آیه‌ها، همسازی پایان بندها و فرجام‌های آنهاست؛ به گونه‌ای که این تناسب میان فرجام‌های آیات همانند طرازی، پایان آنها را در یک خط مستقیم قرار داده و مثل رشته‌ای، بن آنها را به هم پیوند می‌دهد و شیرازه‌ای است که آیات را کنار هم گرد می‌آورد. این آرایه زیبا ساز که «سجع» یا «تناسب فواصل» نام دارد افزون بر آراسته کردن آیات، در همبسته کردن آنها نیز نقش بسزایی دارد. هنگامی که خواننده سوره‌ای از قرآن را می‌خواند در سراسر آن احساس یکنواختی و همواری می‌کند و آیات آن را منسجم می‌بیند و اگر در میان آن گسسته‌نمایی وجود داشته باشد، از نظر لفظی این تناسب فواصل آن را همبسته نمی‌کند.

البته این تناسب میان فواصل در همه جای قرآن جلوه واحدی ندارد بلکه با توجه به طول آیه و میزان بکارگیری تناسب، این آرایه نمودهای متفاوتی پیدا می‌کند. در سوره‌هایی به سان: حجر، اسراء، کهف، مریم، طه، شعراء، یس، صافات و بسیاری از سوره‌های چهار جزء آخر قرآن که بیشتر آنها در زیر مجموعه سوره‌های مکی قرار دارند و از طول آیات کوتاه‌تری برخوردارند، این آهنگین بودن، چهره برجسته‌ای دارد و همگونی فواصل در آنها بیشتر است و در سوره‌هایی همچون: بقره، آل عمران، نساء، مائده و شماری از سوره‌های طولانی، این هماهنگی فواصل به دلیل ساختار تفصیل‌مند، آیه‌های آنها چهره‌نشان‌تری به خود می‌گیرد، گرچه در این سوره‌ها نیز گاه در حد اعجاز‌آمیزی این تناسب رعایت شده است، به عنوان نمونه سوره نساء با دارا بودن ۱۷۶ آیه که از سوره‌های طولانی است و آیات آن نیز بلند است و موضوعات اخلاقی، اجتماعی و تشریحی در آن مطرح شده است، مقطع‌های آیات آن به جز چند مورد، تمامی به الف تنوینی پایان یافته است.

سجع و تناسب فواصل بر پایه وقف استوار است، یعنی همگونی حاصل از آنها هنگامی پدید می‌آید که در پایان فقره‌ها وقف شده و حرکتها آشکار نگردد. از این روست که حرکت‌های پایانی در خیلی از فاصله‌ها با هم فرق دارد؛ مثلاً می‌بینیم که در قرآن کریم: «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ» (صافات، ۱۱/۳۷) پس از «عذاب واصب» (صافات/۹) و «شهاب ثاقب» (صافات/۱۰) آمده



است و همچنین «بماء منهمر» با «قد قدر» (قمر، ۱۱/۵۴، ۱۲) و «مالهم من دونه من وال» با «ینشیء السحاب الثقال» (رعد، ۱۱/۱۳، ۱۲) قرینه قرار گرفته است. ۴۱

سجع در نثر مانند قافیه در شعر است که به نثر آهنگ و ویژه‌ای بخشیده و آن را به نظم نزدیک می‌سازد بدون آن که بخواهد تنگنایهای اوزان شعری را دارا باشد و کاربرد آن در آیات قرآنی، آنها را آهنگین و همگون می‌سازد.

سجع و همگونی به کار رفته در انواع فواصل آیات سه گونه است:

متوازی، مطرف و متوازن ۴۲، که از نظر ارزش موسیقایی به همین ترتیب یاد شده می‌باشد.

در آنچه یاد می‌شود به توضیح این سه قسم با نمونه‌های آن می‌پردازیم:

الف - متوازی

متوازی آن است که واژه‌های به کار رفته در فرجام آیات هم در وزن و هم در حرف پایانی یکسان باشند، به عبارت دیگر فواصل دو آیه‌ای که قرینه و جفت هم قرار گرفته‌اند، در وزن و در روی مطابق باشند، مانند نمونه‌هایی که یاد می‌شود:

«فیها سرر مرفوعة. وأکواب موضوعة» (غاشیه، ۱۳/۸۸، ۱۴)

«فإذا فرغت فانصب. وإلی ربک فارغب» (انشراح، ۷/۹۴، ۸)

«والسماء ذات الرجوع. والأرض ذات الصدع. إینه لقول فصل. وما هو بالهزل» (طارق، ۸۶/۱۱)

(۱۴، ۱۱)

«ونزلنا من السماء ماءً مبارکاً فأنبتنا به جئات وحب الحصيد. والنخل باسقات لها طلع نضید»

(ق، ۹/۵۰، ۱۰).

ب - مطرف

مطرف آن است که واژه‌ها در حرف پایانی (روی) یکسان و در وزن گونه‌گون باشند، همانند

آیات یاد شده:

«ولا تمنن تستکثر. ولربک فاصبر» (مدثر، ۶/۷۴، ۷)

«مالکم لا ترجون لله وقاراً. وقد خلقکم أطواراً» (نوح، ۱۳/۷۱، ۱۴)

«أفحکم الجاهلیة ینعون ومن أحسن من الله حکماً لقوم یوقنون» (مائده، ۵/۵۰)

«وإنه لتنزیل رب العالمین. نزل به الروح الامین. علی قلبک لتکون من المنذرین. بلسان

عربی مبین» (شعراء، ۲۶/۱۹۲-۱۹۵).

ج - متوازن

متوازن آن است که واژه‌ها تنها در وزن یکسان باشند و در حرف پایانی (روی) تفاوت داشته

باشند:

«یوم یکون الناس کالفراش المبثوث. وتکون الجبال کالمفوش» (قارعه، ۴/۱۰۱، ۵)



«وما أدراك ما الطارق . النجم الثاقب . إن كل نفس لَمَّا عليها حافظ» (طارق، ۲/۸۶، ۴)

«يوم تكون السماء كالمهل . وتكون الجبال كالعهن» (معاوج، ۸/۷۰، ۹)

«والبیت المعمور . والسقف المرفوع . والبحر المسجور» (طور، ۴/۵۲-۶)

گاه این هماهنگی در تمامی واژگان دو آیه وجود دارد به گونه ای که تمامی کلمه ها دو به دو با هم همطرازند و در روی، وزن و یا هر دو یکسانند. این نوع در صورتی که از تقابل اسجاع متوازی استفاده شود «ترصیع» و در صورتی که از تقابل اسجاع متوازن استفاده شود «تمائل» یا «موازنه» نام دارد.

«إن الأبرار لفي نعيم . وإن الفجار لفي جحيم» (انفطار، ۱۳/۸۲، ۱۴)

«إن إلینا إیابهم . ثم إن علینا حسابهم» (غاشیه، ۲۵/۸۸، ۲۶)

«فأصحاب المیمنة ما أصحاب المیمنة . وأصحاب المشئمة ما أصحاب المشئمة» (واقعه، ۵۶/۹، ۸)

«وآتیانها الكتاب المستبین . وهدیناهما الصراط المستقیم» (صافات، ۱۱۷/۳۷، ۱۱۸)

«فی سدر مخضود . وطلح منضود . وظلّ ممدود . وماء مسکوب» (واقعه، ۲۸/۵۶-۳۱)

در نمونه های یاد شده سه مورد نخست «ترصیع»، مورد چهارم «تمائل» و آخرین نمونه تلفیقی از این دو است.

چند نکته

۱. مقصود از وزن در باب سجع و فروع آن، وزن عروضی است نه وزن صرفی، یعنی دو واژه در حرکتها و سکونها و ترتیب آنها موافق باشند، خواه در نوع و خصوصیت حرکت همانند باشد یا خیر، بنابراین، کلمات «عرف» و «عصف» در «المرسلات عرفاً» فالعاصفات عصفاً» (مرسلات، ۱/۷۷، ۲) و «مجید» و «یرید» در «ذو العرش المجید» فعال لما یرید» (بروج، ۸۵/۱۵، ۱۶) همگونند و در آنها سجع متوازی به کار رفته است.

۲. گاه می شود که واژه های پایانی آیات در آخرین حرف همانندند اما در حرکات یا حروف لاین پیش از آنها تفاوت دارند؛ مانند:

«إن المتّقین فی جنّات ونهر . فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» (قمر، ۵۴/۵۴، ۵۵)

«إن الذین آمنوا وعملوا الصّالحات کانت لهم جنّات الفردوس نزلاً . خالدین فیها لا یبغون

عنها حولاً» (کهف، ۱۰۷/۱۸، ۱۰۸)

«ویوم ینادیهم فیقول ماذا أجبتم المرسلین . فعمیت علیهم الأنباء یومئذ فهم لا یتساءلون . فأما

من تاب وآمن وعمل صالحاً فعسی أن یكون من المفلحین» (قصص، ۲۸/۶۵-۶۷)

این گونه تفاوتها در قافیه از عیوب شمرده می شود اما در فواصل قرآن عیب نیست. ۴۳



۳. سه نوع سجعی که بیان شده در قرآن آمیخته است و بسیار می شود که از موردی به مورد دیگر انتقال صورت می گیرد و گاه قسم چهارمی هم به کار می رود که نزدیک بودن ضرب آهنگ و حروف پایانی دو واژه باشد، بدون این که در وزن یا روی متفق باشند:

«إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ . رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبُّ الْمَشَارِقِ . إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرِزْقِنَا الْكَوَاكِبِ . وَحَفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ . لَا يَسْتَمْعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيَقْدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ . دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ» (صافات، ۳۷/۴ - ۹).

در آیات یاد شده می بینیم که «مشارق» و «واحد» در هیچ یک از انواع یاد شده فواصل داخل نیست چون هم در وزن و هم در حرف آخر تفاوت دارند اما «ق» و «د» آوایی نزدیک به هم دارند، این رابطه میان «مارد» و «کواکب» نیز وجود دارد. «کواکب» با «مشارق» و «جانب» با «مارد» متوازن و «واصب» با «جانب» متوازنند.

۴. اسلوب قرآن کریم بسیار گسترده تر، متنوع تر و فراتر از قالب های سجع است و این کتاب آسمانی مرزهای سجع را که ناشی از توان محدود بشر بوده، در نوردیده است و برخی از شروط سجع در فواصل آیات جریان ندارد؛ به عنوان مثال در شروط سجع آورده اند که فقره های با یک آهنگ خاص، نباید بیش از دو یا سه مورد باشد، زیرا سبب ملالت شده و نشانه های تکلف از آن آشکار می شود و حال آن که گاه در قرآن کریم میان فرجام های آیات در قطعاتی طولانی و یا در تمام یک سوره هماهنگی وجود دارد و تمامی به آهنگی خاص پایان می یابند و این کار نه تنها ملالتی ایجاد نمی کند بلکه نشاط خواننده را افزون کرده و او را مجذوب خویش می سازد؛ همانند سوره های: مریم، طه، یس، الرحمن، جن و نبا.

از نظر برابری و نابرابری قرینه های سجع نیز، آیاتی داریم که هر دو با هم برابرند و آیاتی داریم که قرینه دوم و یا پس از آن بلندتر است و آیاتی نیز داریم که دومین آنها کوتاه تر است و هر سه قسم در اوج فصاحت و زیبایی قرار دارند. و این مسأله حرف کسانی را که حسن قسم سوم را نفی و وجود آن را در قرآن انکار می کنند. ۴۴ باطل می سازد، اینک نمونه ای برای هر کدام یاد می شود:

«وَالصَّافَاتِ صَفًّا . فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا . فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا» (صافات، ۳۷/۱ - ۳)

«ق وَالقران المجید . بل عجبوا أن جاءهم منذر منهم فقال الكافرون هذا شيء عجیب» (ق، ۵۰/)

(۲۰۱)

«سخرها عليهم سبع لیل وثمانیة آیام حسوما فتری القوم فیها صرعی كأنهم أعجاز نخل خاویة . فهل تری لهم من باقیة» (حاقة، ۶۹/۷، ۸).

نگاهی به حروف پایانی آیات

گذری برحروف انتهایی آیه‌ها، نکات جالبی را به دست می‌دهد. از میان الفبا سه حرف «ن»، «ا» و «م» به ترتیب بیشترین بسامد را دارا می‌باشند، به طوری که از تعداد ۶۳۴۸ آیه قرآن (با شمارش بسمله در تمامی سوره‌ها)، ۳۱۲۵ آیه آن، یعنی حدود نیمی به حرف نون پایان یافته‌اند و بیش از ۱۲۰۰ آیه به الف (با شمارش الف‌های حاصله از تنوین نصب) و بیش از ۷۵۰ آیه به میم ختم شده است.

حروف «خ»، «ذ» و «و» هیچ‌گاه در فاصله قرار نگرفته‌اند و حروف «ح»، «ض» یک بار و حروف «ث» و «ش» دوبار در پایان آیات آمده‌اند، حروف دیگری مانند «ز» نیز داریم که بسیار کم به کار رفته‌اند.

در بیشتر موارد می‌بینیم که پیش از حروف پایانی، یکی از حروف مد قرار گرفته است. در این پایان بندها بنگرید: «ینفقون»، «تعلمون»، «فائزون»، «متقین»، «مهتدین»، «مبین»، «تکذبان»، «مهاد»، «مجید»، «قدیر»، «غفور».

وجود این مدها در پایان فواصل و ختم شدن به حروفی همانند، نون و الف، زمینه را برای ترنمی دل نواز، اوجی شورانگیز و فرودزیبا در بستری روح‌انگیز، در قرائت قرآن فراهم می‌سازد. نکته جالب دیگر، آن که این هماهنگی آوایی در فرجام آیه‌ها به حدی است که در دو آیه کنار هم، حروف پایانی آنها یا مانند هم و یکسان است و یا در مخرج و ویژگی‌های صوتی نزدیک به هم و متقارب است؛ به سان: «م» و «ن»، «د» و «ب»، و هیچ‌گاه دو حرف دور از هم در فاصل‌هایی که جفت یکدیگرند، قرار ندارد. ۴۵

از میان حروف متقارب، «ن» و «م» بیش از هم قرین یکدیگر شده‌اند و این خود نمایانگر پیوند بسیار نزدیک میان این دو حرف است. در این آیات بنگرید: «أولئک لهم رزق معلوم. فواکه وهم مکرمون. فی جنات النعیم. علی سرر متقابلین» (صافات، ۳۷/۴۱-۴۶)

«کم ترکوا من جنات وعیون. و زروع و مقام کریم. و نعمة کانوا فیها فاکهین» (دخان، ۴۴/۲۵-۲۷)

(۲۷)

تناسب فواصل و تغییرات صورت گرفته در آیات

متناسب و موزون ساختن سخن در لغت عرب، امری پسندیده است، چه آن که کلام را دلنشین کرده و برتأثیر گذاری آن می‌افزاید. از این رو به آن اهمیتی ویژه داده شده است، به گونه‌ای که به سبب آن، از نظم کلام و قواعد لفظی خارج شده و هنگام تراحم میان آن دو، کفّه



تناسب سنگین تر بوده و امتیاز به آن داده می شود. در قرآن کریم نیز این پابندی به همگونی فرجام آیات مشاهده می شود و در برخی موارد موجب آن شده که به ظاهر تغییراتی در آیه و نظم آن رخ دهد تا این هماهنگی بدست آید.

این دگرگونی ها شامل افزایش و کاهش برخی حروف و کلمات، تقدیم و تأخیر در چینش واژگان آیه، جانشینی صیغه ها و واژه ها به جای یکدیگر و مواردی از این دست است که زرکشی ۴۶ آنها را در ۱۲ عنوان و سیوطی ۴۷ به نقل از ابن صائغ آنها را در ۴۰ عنوان آورده اند.

به عنوان مثال می بینیم در مقطع هایی از سوره احزاب، «الف» افزوده شده تا با دیگر فواصل که به الف ختم می شود، همنا گردد: «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا» (احزاب، ۱۰/۳۳) و «وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا» (احزاب/۶۶) «فَأَصْلُونَا السَّبِيلَا» (احزاب/۶۷) و همین گونه در واژگان «مَالِيَة» و «سُلْطَانِيَة» (حافه، ۲۸/۶۹، ۲۹) و «مَاهِيَة» (قارعه، ۱۰/۱۰۱) سکت افزوده شده است.

از سویی دیگر از آیات: «وَاللَّيْلُ إِذَا يَسُرُّ» (فجر، ۴/۸۹)، «الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» (رعد، ۹/۱۳)، «يَوْمَ التَّنَادِ» (غافر، ۳۲/۴۰) یاء حذف شده است و در اصل «یسری»، «المتعالی»، و «التنادی» بوده اند.

در «وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ» (قمر، ۴۱/۵۴) «نذر» که فاعل است، پس از مفعول قرار گرفته و در «بَرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى» (طه، ۷۰/۲۰) هارون با وجود آن که در مرتبه از موسی پایین تر است در کلام براو مقدم شده است.

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ» (قمر/۵۴) در این آیه «نهر» مفرد آمده است و حال آن که در مقابل جنات «انهار» مناسب تر می نمود. و در آیه «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» (زلزال، ۵/۹۹) می بینیم به جای (الیها)، (لها) به کار رفته است.

در تمامی این موارد به حسب ظاهر می بینیم که دگرگونی های انجام شده در آیه ها با هماهنگی شدن فرجامها همگام است و حتی گاه این همگونی در چگونگی آیه بندی ها نیز دخالت داشته است به گونه ای که آیه به واژه ای پایان یافته است که با دیگر فواصل سوره سازگاری دارد و بخشی از کلام که با آیه پیوند معنایی و نحوی دارد در آیه دیگر واقع شده است؛ مانند:

«الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . إِذْ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ . فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ . ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَشْرِكُونَ . مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (غافر، ۴۰/۷۴-۷۴). ۴۸

در این آیات کریمه، ظرف و جار و مجرور به کار رفته در آیه بعد، متعلق به آیه پیشین است.

اختلاف نظر مهمی که در این زمینه وجود دارد و می‌تواند نقش بارزی در تفسیر و چگونگی برداشت از آیات داشته باشد، آن است که آیا این تغییرات صرفاً به خاطر مراعات فاصله انجام شده است یا معنای دیگری در سخن نهفته است و صرف آراستگی لفظی نمی‌تواند تغییر ساز باشد.

گروهی مانند فراء، ابن اثیر و ابن صائغ این پدیده را به خاطر هم‌شکلی رؤوس آیات می‌دانند. از جمله فراء در آیات سوره ضحی برای عقیده است که کاف خطاب به خاطر مراعات همگونی لفظی اواخر آیات، از فواصل «قلی»، «فآوری»، «فهدی» و «فأغنی» حذف شده است. ۲۹ مفسرانی مانند: فخر رازی ۵۰ و نیشابوری ۵۱ نیز با او هم عقیده‌اند. البته هر سه این نکته را نیز می‌افزایند که در معنا این ضمیر مخاطب روشن است و نیازی به ذکر آن نیست.

ابن اثیر تقدیم صمیر را در «أیاک نعبد وأیاک نستعین» (حسد، ۵/۱) به خاطر مراعات نظم کلام می‌داند، چرا که اگر «نعبدک ونستعینک» گفته می‌شد زیبایی کنونی را نداشت. وی قصد اختصاص را نمی‌پذیرد. و همین گونه در «خذوه فغلوه. ثم الجحیم صلوه. ثم فی سلسله ذرعها سبعون ذراعاً فاسلکوه» (حاقه، ۶۹/۳۰-۳۲) تقدیم مفعول و ظرف را از باب مراعات فاصله می‌داند. ۵۳

در مقابل، گروهی دیگر در این موارد در جست‌وجوی حکمتی دیگرند و ایجاد هماهنگی و تناسب در سخن را برای تغییر سازی کافی نمی‌دانند.

از جمله زمخشری ابراز می‌دارد که صرف محافظت بر فاصله نیکو نیست مگر آن که به همان شیوه‌ای که حسن نظم اقتضا می‌کند، معنی براستواری خود باقی باشد. وی لفظ را تسلیم معنا می‌داند و با وجود بی‌توجهی به معنا، نیکو سازی لفظ را امری بی‌فایده می‌داند، که هیچ گونه ارزش بلاغی ندارد. ۵۴

بر اساس همین مبنا وی برای هماهنگی فرجام آیات حسابی باز نکرده است و از این رو می‌بینیم در «وجوه یومئذ ناضرة. إلی ربها ناظرة» (قیامه، ۷۵/۲۲، ۲۳) تقدیم «إلی ربها» را به خاطر حصر می‌داند و پایه استدلال خویش در نفی رؤیت الهی را بر آن استوار می‌سازد و این احتمال را هرگز مطرح نمی‌کند که ممکن است نظم کلام باعث این تقدیم شده باشد. ۵۵

از دیگر مفسرانی که مراعات همگونی فواصل را مجوز دگرگونی در آیه نمی‌شمرند، محمد عبده می‌باشد. در ذیل آیه ۱۴۳ از سوره بقره، راجع به «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُوفٌ رَحِيمٌ» که چرا «رؤُوف» بر «رحیم» مقدم شده است با وجود آن که رأفت، شدت رحمت را می‌رساند و رساتر است و طبق قاعده «ترقی از ادنی به اعلی» باید مؤخر شود، رشید رضا پس از نقل این سخن «جلالین» که به خاطر رعایت فاصله مقدم شده است، می‌نویسد:



استاد امام، این گفته را به شدت رد می کند و شبیه آن را در هر جا که گفته شود نمی پذیرد و می گوید: هر واژه ای در قرآن در جایگاه شایسته خود نهاده شده است، بنابراین هیچ کلمه ای به خاطر رعایت فاصله نه مقدم شده است و نه مؤخر؛ زیرا قائل شدن به رعایت فاصله، اثبات یک محدودیت و ضرورت است؛ همچنان که در بسیاری از سجع ها و شعرها گفته اند که فلان کلمه مقدم و فلان کلمه مؤخر شده است به خاطر محافظت برسجع و قافیه، در حالی که قرآن نه شعر است و نه در آن التزامی به سجع وجود دارد و از جانب خداوندی است که هیچ ضرورتی بر او عارض نمی شود، بلکه او بر هر چیزی تواناست و حکیمی است که هر چیزی را در مکان شایسته خودش قرار می دهد.

عبده این گونه اقوال را از مفسران، ناشی از تأثیر پذیری زیاد از قوانین بلاغت می داند و خود براساس ذوق عربی این گونه توجیه می کند، که رأفت از آثار رحمت است و رحمت از جهتی عام تر است؛ چرا که رأفت فقط نسبت به کسی است که دچار مصیبت شده باشد اما رحمت شامل برطرف ساختن درد و بلا و نیز شامل نیکی و فزونی احسان می شود. پس در اینجا نیز همان قاعده به گونه ای جریان دارد. ۵۶

خانم بنت الشاطی نیز از کسانی است که غرض از فواصل را تنها مراعات صوری شکوه و آراستگی لفظ نمی داند، بلکه فواصل را ناشی از مقتضیات معنایی می داند که در کنار آن، هماهنگی پایان بندها از معانی و مفاهیم پیروی می کند. وی نمونه های چندی را که در آنها، فراء رعایت فواصل را مطرح کرده است، بررسی کرده و با نقد نظر وی، موشکافانه، حکمت هایی را عرضه می دارد. ۵۷

از جمله درباره آیات سوره «ضحی»، که نظر فراء در آن گذشت می نویسد:

ما براین عقیده ایم - و البته خداوند خود به حقیقت امر آگاه است - که حذف حرف کاف از «وما قلی» علاوه براین که سیاق برآن دلالت می کند مسأله ای است که حساسیتی فراوان و بسیار دقیق و موشکافانه آن را اقتضا کرده و آن عبارت است از ابا داشتن خطاب خداوند به رسول خویش به صریح عبارت «وما قلاک»، آن هم در موضعی که موضوع آرامش دادن و تسلی بخشیدن به اوست؛ چه، در واژه «قلی» احساس طرد و دور کردنی خاص و همچنین احساس بغضی شدید وجود دارد. اما در واژه تودیع چنین احساسی وجود ندارد بلکه ممکن است حتی حس و ذوق زبانی حاصل از این کلمه بدان اشعار داشته باشد که وداع جز میان احباب نیست، چنان که تودیع نیز جز به امید بازگشت و دیدار دوباره صورت نمی گیرد.

در فواصل پس از این فاصله نیز، حرف کاف خطاب حذف شده و علتش نیز آن است که سیاق گفتار، پس از حذف حرف «کاف» در قلی، ما را از آن بی نیاز ساخته است، و از سوی

دیگر، هرگاه سیاق کلام آن دلالتی را که مرادگوینده است، بدون نیاز به کاف خطاب، افاده کند، ذکر آن زیادت و حشو خواهد بود، و قرآن کریم - آن والاترین بلاغت - از چنین چیزی میراست. ۵۸.

خانم بنت الشاطی در پایان بحث خود می نگارد:

منطق اعجاز آن است که هیچ فاصله ای در قرآن وجود ندارد مگر این که لفظ در سیاق خاص خود مدلولی و معنایی را اقتضا کند که هیچ لفظی دیگر جز آن نمی تواند چنین مدلول و معنایی را برساند، و با تدبیر در هر یک از این فاصله های قرآنی ممکن است به راز بیانی آن دست یابیم و ممکن است نیز این راز بر ما پنهان بماند، که در این صورت، به قصور و ناتوانی خویش در درک آن اعتراف می کنیم.

البته نباید چنین گمان شود که من ارزش این هماهنگی لفظی و موسیقی خاص این تناسب و انسجام خیره کننده را که هنر بلاغت در آن متجلی است کم می دانم، هنری که عبارت است از بیان معنا با پربارترین لفظ، جالب ترین تعبیر و زیباترین موسیقی و آهنگ. ۵۹.

از مجموع سخنان دو گروهی که یاد شد به این برداشت می رسیم که قائلان به مراعات فاصله در توجیه پدیده هایی که برآیه عارض می شود و با همگونی فاصله همگام است، عامل را همان محافظت برهمگونی فاصله می دانند و یا همراه با آن، حکمت ظاهری دیگری نیز یاد می کنند. اما عقیده مندان به ناکافی بودن تناسب فواصل در تغییر سازی، در جست و جوی حکمتی والاترند و هیچ گاه حاضر به بسنده کردن به آرایش لفظی نیستند.

بی گمان این نگرش دوم بهره فراوان تری از کتاب الهی را نصیب ما خواهد کرد و ما را در برداشت از آن ژرف نگرتر خواهد ساخت، اما به نظر می رسد که این گروه در این جهت دچار افراط گرایی شده اند. با توجه به گستردگی هماهنگ سازی فرجام های آیات در قرآن کریم و نقش آراسته و همبسته گری آن در سوره، این قابلیت را خواهد داشت که به خاطر آن تغییراتی که زبانی به معنی نرساند ایجاد شود.

البته تا آنجا که ذوق قرآنی اجازه می دهد باید به دنبال ظرافت های دیگر نیز بود، اما اگر بدون گام نهادن به وادی تکلف نکته ای دیگر نیافتیم، می توانیم پدیده رخ داده را تنها به رعایت فاصله استناد دهیم.



۱. برگرفته از: محمد المبارک، دراسة ادبیه لنصوص من القرآن / ۱۳۶ - ۱۳۸، چ چهارم، بیروت، دارالفکر،

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳/ ۲۲۷، ذیل آیه ۱۱۱، سورة اسراء، ج اول، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۳. ن. ک: ابن منظور، لسان العرب، ۱۴/ ۶۱-۶۳، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق؛ بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱/ ۲۶۶؛ تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفه، بی تا؛ سید محمد باقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ج چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش؛ محمود رامیار، تاریخ قرآن/ ۵۴۹. ج چهارم، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹ ش.
۴. ن. ک: البرهان، ۱/ ۲۶۷؛ جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن/ ۲۳۰، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، منشورات الشریف الرضی، بی تا؛ ابو الفضل میر محمدی، بحوث فی تاریخ القرآن وعلومه/ ۹۶، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/ ۶۴.
۵. البرهان، ۱/ ۲۵۱، الاتقان، ۱/ ۲۳۱، و نیز در تفصیل ابن اختلافات ن. ک: الاتقان، ۱/ ۲۳۳-۲۳۹.
۶. جلال الدین سیوطی، معترك الاقران فی اعجاز القرآن، ۱/ ۲۴، تصحیح احمد شمس الدین، الطبعة الاولى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
۷. این معنی را راغب اصفهانی یادآور می شود، ن. ک: المفردات فی غریب القرآن/ ۳۳، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۸. این صفت در توصیف دو باغ بهشتی است که از شدت سبزی سبزی سیه گون می نماید.
۹. سوگند به طور، و کتابی نگاشته شده، در طوماری گسترده؛ سوگند به آن خانه آباد خدا، سوگند به بام بلند آسمان، و آن دریای سرشار و افروخته.
۱۰. خدای رحمان، قرآن را یاد داد، انسان را آفرید، به او بیان آموخت. خورشید و ماه برحسابی روانند. و بوته و درخت چهره سایانند. و آسمان را برافراشت و ترازو و میزان نهاد.
۱۱. اما آنکه بخشید و پروا داشت و جزای نیک را تصدیق کرد، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی نیاز دید و پاداش نیک را انکار کرد، بزودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم.
۱۲. در حقیقت، کسانی که از بیم پروردگارشان هراسانند، و کسانی که به نشانه های پروردگارشان ایمان می آورند، و آنان که به پروردگارشان شرک نمی آورند، و کسانی که آنچه را در راه خدا دادند، در حالی می دهند که دلپایشان ترسان است و می دانند که به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت، آنانند که در کارهای نیک شتاب می ورزند و آنانند که در انجام آنها سبقت می جویند.
۱۳. و پروردگار خود را بزرگدار. و لباس خویشتن را پاک کن. و از پلیدی دور شو، و منت مگذار و فزونی مطلب، و برای پروردگارت شکیبایی کن.
۱۴. و برفراز شما هفت آسمان استوار بنا کردیم، و چراغی فروزان گذاردیم، و از ابرهای متراکم، آبی ریزان فرود آوردیم، تا بدان دانه و گیاه برویانم.
۱۵. ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است.
۱۶. و باید از میان شما، گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند.
۱۷. ن. ک: دراسة ادبیه لنصوص من القرآن/ ۱۲۶- ۱۳۶- ۱۴۰- ۱۵۰.
۱۸. همان/ ۱۵۱، ۱۵۲.
۱۹. احمد بدوی، من بلاغة القرآن/ ۱۰۵، قاهره، دار نهضة مصر، بی تا.
۲۰. نکاح مادران و دختران و خواهران و عمه هایان و خاله هایان و دختران برادران و دختران خواهران

و مادرانتان که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانان و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید، پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست و زنان پسرانتان که از پشت خود شما هستند، بر شما حرام گردیده است، و جمع بین دو خواهر در یک زمان، مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد، که خداوند آمرزگار مهربان است.

۲۱. ن. ک: عبد العظیم المظعنی، خصائص التعبير القرآنی و سماته البلاغیة / ۳۸۵-۳۸۹، الطبعة الأولى، قاهره، مكتبة وهبة، ۱۴۱۳ق؛ مالک بن نبی، پدیده قرآنی / ۲۷۵-۲۷۶، ترجمه علی حجتی کرمانی، نشر مشعر، ۱۳۷۱ش.

۲۲. برای این بحث ن. ک: باقلانی، اعجاز القرآن / ۹۸-۱۱۰، الطبعة الأولى، بیروت، دار احیاء العلوم، ۱۴۰۸ق، البرهان، ۱۱/۵۴-۶۰؛ الاتقان، ۳/۳۳۴-۳۳۸؛ محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۵/۲۷۳-۲۷۸، الطبعة الأولى، مؤسسة النشر الاسلامی. و نیز عایشه بنت الشاطی، اعجاز بیانی قرآن / ۲۷۰-۲۸۶، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش، که گزارشی مفصل از آراء را در این باره آورده است.

۲۳. البرهان، ۱/۷۸.

۲۴. ابن ابی الاصبغ، بدیع القرآن، ۱/۱۸۳، ترجمه سید علی میر لوحی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.

۲۵. البرهان، ۱/۷۸.

۲۶. الاتقان، ۳/۳۴۵.

۲۷. البرهان، ۱/۷۹.

۲۸. چشمها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد.

۲۹. الف، لام، راء، کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه به روشنی بیان شده است، که جز خدا را نپرستید. به راستی من از جانب او برای شما هشدار دهنده و بشارت‌گرم.

۳۰. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۶/۳۱۴-۳۱۵، الطبعة الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.

۳۱. آیا برایشان روشن نشده است که پیش از آن‌ها، چه بسیار نسل‌هایی را که نابود کردیم که آنان در سراهایشان راه می‌روند، بی‌گمان در این مایه‌های عبرت است. آیا مگر نمی‌شنوند؟ آیا ننگریسته‌اند که ما باران را به سوی سرزمین بایر می‌رانیم و با آن کشتزاری بر می‌آوریم که چهار پایانشان و خودشان از آن می‌خورند مگر نمی‌بینند؟

۳۲. و خداوند کافران را در عین غیض و غضبشان باز گرداند که هیچ‌کامی نیافتند و خداوند در کارزار، مؤمنان را حمایت و کفایت کرد و خداوند توانای پیروزمند است.

۳۳. ن. ک: جلال الدین سیوطی، معترك الأقران فی اعجاز القرآن، ۱/۳۶؛ التمهید، ۵/۲۵۹.

۳۴. اگر عذابشان کنی، آنان بندگان تواند و اگر برایشان ببخشی تو خود توانا و حکیمی.

۳۵. ن. ک: البرهان، ۱/۸۶، و نیز التمهید، ۵/۲۶۱.

۳۶. و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورید، به درستی که انسان ستم پیشه ناسپاس است.

۳۷. و اگر نعمت خدا را شماره کنید، آن را نمی‌توانید به شمار درآورید، قطعاً خدا آمرزنده مهربان است.

۳۸. معترك الأقران، ۱/۳۲؛ الاتقان، ۳/۳۴۶.

۳۹. رشید طواط می‌نویسد: «از علم‌های گزیده و صنعت‌های پسندیده در باب بلاغت، رد العجز الی الصدر است و عجز (به معنی دنباله) آخر بیت را گویند و صدر اول بیت را...» حقائق السحر فی دقائق الشعر،

- تصحیح عباس اقبال آشتیانی / ۱۸، کتابخانه سنایی و طهوری، ۱۳۷۲ ش.
۴۰. حج در ماه‌های معینی است. پس هرکسی در این ماهها، حج را بر خود واجب گرداند، بدانند که در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال روانیست.
- البته در این نمونه واژه حج در آغاز و پایان عبارتی از آیه قرار گرفته است و حج دوم در فاصله آیه قرار ندارد.
۴۱. البرهان، ۱/ ۶۹-۷۱.
۴۲. در کتاب زیباشناسی سخن پارسی، برای سه گونه یاد شده معادل‌های فارسی ذیل نهاده شده است: متوازی= همسان، مطرف= همسوی، متوازن= همسنگ. میر جلال‌الدین کزازی، زیباشناسی سخن پارسی، ۴۲/۳-۴۳، (بدیع)، چاپ سوم، کتاب ماد، ۱۳۷۴ ش.
۴۳. البرهان، ۱/ ۹۹.
۴۴. ن. ک: ضیاء‌الدین ابن اثیر، المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر، ۲/ ۲۳۵، صیدا-بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۶ق؛ یحیی ابن حمزه علوی، الطراز / ۴۱۰، الطبعة الأولى، بیروت؛ دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق؛ سعد الدین تفتازانی، شرح المختصر، ۲/ ۲۰۸، با تعلیقات عبد المتعال صمیدی، مکتبه کتبی نجفی، بی تا.
۴۵. ن. ک: البرهان، ۱/ ۷۲-۷۵.
۴۶. همان، ۱/ ۶۰-۶۷.
۴۷. الإیتقان، ۳/ ۳۳۹-۳۴۵.
۴۸. کسانی که کتاب آسمانی و آنچه فرستادگان خود را بدان گسیل داشته‌ایم تکذیب کرده‌اند، به زودی خواهند دانست؛ هنگامی که غلها در گردن‌هایشان افتاده و با زنجیرها کشانیده می‌شوند، در میان جوشاب، و آنگاه در آتش برافروخته می‌شوند، آنگاه به آنان گفته می‌شود: آنچه را در برابر خدا شریک می‌ساختید کجایند؟
۴۹. قراء، معانی القرآن، ۳/ ۲۷۴، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر و خسرو، بی تا.
۵۰. التفسیر الکبیر، ۱۱/ ۱۹۲.
۵۱. نظام‌الدین نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۶/ ۵۱۶، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۵۲. بگیرید او را و در غل کشید. آنگاه میان آتشش اندازید. سپس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است وی را در بند کشید.
۵۳. المثل السائر، ۲/ ۳۶، ۳۷.
۵۴. البرهان، ۱/ ۷۲.
۵۵. ن. ک: کشاف، ۴/ ۶۶۲، الطبعة الأولى، قم، نشر البلاغة، ۱۴۱۲ق.
۵۶. ن. ک: تفسیر المنار، ۲/ ۱۲. بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ق، این بحث را گلدزیهر در بیان ویژگی‌های مدرسه محمد عبده نیز نقل می‌کند و این سخن وی را حکایت می‌کند. ن. ک: مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحلیم نجار / ۳۷۴، قاهره مکتبه الخانجی بمصر و مکتبه المثنی بیغداد، ۱۳۷۴ق.
۵۷. ن. ک: اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری / ۲۸۷-۲۹۷.
۵۸. اعجاز بیانی قرآن / ۲۳۸.
۵۹. همان / ۲۹۷.

